

# زبان آرامی را جدی بگیریم؛ جستارهایی با رویکرد مطالعات قرآنی

حیدر عیوضی

| ۱۸۳-۱۹۹ |



Take the Aramaic Language Seriously; Some Hints with the Approach of Quranic Studies

Heidar Eiyvazi

**Abstract:** The present article focuses on the deep links between Aramaic and Arabic among the Semitic languages. The article is compiled in four parts, which are: 1. an introduction to the Semitic languages; 2. Aramaic and Arabic connections; 3. Aramaic-Talmudic and Arabic connections of the Quran; 4. Sample analysis: the meaning of «Dābatul-Ard» (Namal: 82) in the light of Semitic languages. Finally, the concluding section re-emphasizes the necessity of launching the Semitic languages department in some faculties of Quranic sciences. It seems that Semitic, Aramaic, and Arabic languages have the deepest and widest connections.

**Keywords:** Semitic Languages, Aramaic, Arabic, Talmud, Quran Vocabulary.

چکیده: مقاله حاضر به پیوندهای عمیق آرامی و عربی در میان زبان‌های سامی متمرکز است و مباحث آن در چهار بخش تدوین یافته است که عبارتند از: ۱. درآمدی بر زبان‌های سامی؛ ۲. پیوندهای آرامی و عربی؛ ۳. پیوندهای آرامی - تلمودی و عربی قرآن؛ ۴. نمونه‌کاوی: کارکرد «دابة الأرض» (نمل: ۸۲) در پرتو زبانهای سامی. در نهایت، بخش جمع‌بندی بر تأکید دوباره بر ضرورت راه‌اندازی رشته زبان‌های سامی در برخی دانشکده‌های علوم قرآنی می‌پردازد. به نظر می‌رسد، در زبان‌های سامی، آرامی و عربی از عمیق‌ترین و وسیع‌ترین پیوندها برخوردارند.

کلیدواژه‌ها: زبان‌های سامی، زبان آرامی، عربی، تلمود، مفردات قرآن.



پروہشکاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

مقاله حاضر مجموعه یادداشت‌های راقم این سطور در مراجعه به منابع تفسیری تورات مشخصاً تلمود و قاموس‌های مرتبط در ضمن کلان پروژه «بررسی و نقد روابط بینامتنی قرآن و متون پیشین با تکیه بر متون عبری و سریانی» است که امیدوارم جلد نخست آن ذیل عنوان فرهنگ تطبیقی تورات و قرآن: واژگان مشترک عبری-عربی، به زودی منتشر شود.<sup>۱</sup> به همین ترتیب، معرفی و بررسی ترجمه‌های عبری قرآن نیز در سال‌های اخیر در واقع از دستاوردهای این پروژه بوده است.<sup>۲</sup> اکنون این یادداشت‌ها در یک دسته‌بندی اولیه ارائه می‌شود.

## ۱. درآمدی بر زبانهای سامی

در یک تقسیم‌بندی کلی، زبان‌های سامی به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱. شرقی: زبان‌های بابلی، آشوری (اکدی) و ابلائی؛ ۲. غربی: فینیقی، عبری و آرامی؛ ۳. جنوبی: حبشی و تمام گویش‌های عربی. البته تقسیم‌بندی‌های خیلی جزئی نیز در منابع فنی مطرح است.<sup>۳</sup> در این میان، زبان آرامی، از مهم‌ترین زبانهای سامی محسوب می‌شود. قدیمی‌ترین کتیبه‌های این زبان به سده ۹ و ۸ ق.م. تعلق دارند که در حد فاصل شام و بین‌النهرین کشف شده‌اند. خاستگاه گویشوران این زبان سامی محتملاً شمال عربستان بوده که پیش از سده ۱۲ ق.م. در شام و بین‌النهرین و بابل مستقر شدند و حکومت‌های کوچکی را در این مناطق شکل دادند. هرچند، این حکومت‌های محلی در کشمکش همیشگی با شاهان آشور در سده ۸ ق.م. از میان رفتند، اما زبان و فرهنگ آرامیان به واسطه قبایل پر قدرتی که در نواحی بین‌النهرین می‌زیستند، تأثیر و نفوذ دائمی خود را بر اقوام مجاور برجای گذاشت.<sup>۴</sup>

## ۱.۱. بخش‌های آرامی تورات عبری

زبان آرامی با پیشینه‌ای قدرتمند به عنوان زبان فرهنگی تمام منطقه بین‌النهرین و سینا، بر زبان‌های این منطقه تأثیر غیر قابل انکاری گذاشته است. در این رابطه می‌توان به بخش‌های آرامی تورات عبری اشاره کرد. کوتاه آنکه، هرچند اصل تورات به زبان عبری است، اما بخش‌هایی

۱. درباره اهمیت و ضرورت این مباحث در مطالعات قرآنی نک. فصل‌های سه‌گانه از بخش نخست کتاب درآمدی بر زبان‌شناسی تطبیقی قرآن و تورات، ۱۳۹۶، ص ۲۳-۶۲.

۲. به ترتیب تاریخی نک.

حیدر عیوضی، مصطفی رزاقی، محمدعلی طباطبایی، «سوره نمل: مقایسه ترجمه‌های عبری یوزف ریولین و اوری روبین»، آینه پژوهش، ش. ۱۷۵، ۱۳۹۸؛

حیدر عیوضی، «معرفی ترجمه عبری قرآن از اسعد نمر بصول»، ترجمان وحی، ش. ۴۶، ۱۳۹۸.

—، «بررسی ترجمه عبری قرآن از اسعد نمر بصول»، ترجمان وحی، ش. ۴۷، ۱۳۹۹.

—، «ترجمه‌های عبری قرآن به مثابه تفاسیر یهودی ناشناخته: بررسی نسخه بازنویسی اوری روبین»، آینه پژوهش، ش. ۱۹۱، ۱۴۰۰.

3. *The Semitic Language*, Second Edition by J. Heuhnergard and N. Pat-El, Routledge, 2019, p. 3.

۴. دپا، ۱/۲۸۷.

از آن، مشخصاً بخش‌های متأخر (مصادف با سلطهٔ زبان آرامی در بین النهرین) به آرامی نوشته شدند، که عبارتند از:

- I. سفر پیدایش ۳۱: ۴۷ (دو واژه)؛ ارمیا ۱۰: ۱۱ (یک جمله در نهی بت‌پرستی و نابودی حتمی بت‌ها)؛
- II. تقریباً تمام کتاب دانیال (به جز باب اول و آیات نخست باب دوم)، شامل دانیال ۲: ۴-۷: ۲۸؛
- III. عزرا ۴: ۸-۶: ۸؛
- IV. عزرا ۷: ۱۲-۲۶: ۵

بخش‌های آرامی در تورات عبری، در منابع فنی به تفصیل بحث شده و خارج از محدودهٔ این مقاله می‌باشد؛ اما در اینجا به دو نکته کوتاه بسنده می‌شود. دو واژهٔ سفر پیدایش در ضمن سخنان لابان (پدر رزن یعقوب) قرار دارند، همو که در بخش‌های دیگر تورات لابان آرامی / آرامی (לָבָן הָאֲרָמִי / lābān hā-'arammi ← پیدایش ۲۵: ۲۰) خوانده شده است. و دیگر اینکه، قطعهٔ نخست در کتاب عزرا در واقع متن نامه‌ای است که از اورشلیم به خشایارشا، شاه ایران نوشته شده؛ و قطعهٔ دوم متن نامهٔ اردشیر پادشاه، (به تعبیر متن تورات شاه شاهان מֶלֶךְ מְלֻכָּא / melek malkayyā ← ۱۲: ۷) به عزرا می‌باشد؛ این نامه‌ها از اسنادی هستند که نشان می‌دهند آرامی در دربار ایران زبان رسمی بوده است.

## ۲/۱. زبان آرامی تلمود

مجموعهٔ تلمود اصلی‌ترین تفسیر تورات عبری می‌باشد و از دو بخش تشکیل شده است؛ الف) میشناکه تا ۲۰۰ م. به انجام رسید و به جهت اهمیتی که دارد از آن به تورات شفاهی نیز تعبیر می‌شود. زبان این بخش عبری کلاسیک است، و تقریباً در پیوند کامل با متن عبری تورات می‌باشد. ب) گمارا، که شرح و تکمله بر بخش پیشین، یعنی میشناست که به قلم سلسلهٔ عالمان موسوم به آموزائیم تا سال ۵۰۰ م. نوشته شده است. زبان این بخش تماماً به آرامی است.

مهم آنکه این بخش آرامی تلمود، نسبت به دیگر زبان‌های سامی، پیوند عمیق‌تری با زبان عبری دارد. پرواضح است که این موضوع حوزه‌های مختلفی را در بر می‌گیرد، که در محدودهٔ یک مقاله نیست، آنچه در پی می‌آید در واقع به عنوان طرحی برای مباحث فنی تر ارائه می‌شود.

## ۳/۱. آشنایی قاموس‌نگاران عربی کلاسیک با آرامی (نَبْطِی)

ذکر این نکته نیز ضروری است، آنچه که در قاموس‌های کلاسیک زبان عربی به لغة نَبْطِی از آن تعبیر شده، در واقع اشاره به شاخه‌های همین زبان آرامی در عراق و سوریه دارد. چه اینکه نبطیان مانند دیگر اقوام شمال عربستان بشدت تحت تأثیر آرامی بودند؛ ایشان علاوه بر زبان رسمی، در

محوارات روزانه خود نیز از آرامی استفاده می‌کردند.<sup>۶</sup>

در این رابطه باید از اصمعی، ابوسعید عبدالملک بن قُریب (د. ۲۱۶ق.) ادیب و لغت شناس مبرز نام برد که دانش خوبی نسبت به تفاوت‌های عربی و آرامی (نبطی) داشته است. او به درستی تبیین کرده بود که واج ظ /z/ عربی در مقابل ط /t/ نَبَطی قرار دارد، و در پرتو آن به تحلیل برخی وام‌واژه‌های عربی می‌پرداخت:<sup>۷</sup> «وی در معرب بودن واژه «برطلة» (= چتر کوچک) گفته، «بر» معادل نبطی برای کلمه «ابن [پسر]» و بخش دوم کلمه معادل «ظل» (= «سایه») است، در معنای تحت اللفظی «ابن الظل / پسر سایه» چه اینکه در نبطی «ظ» به «ط» تغییر یافته است. همین توضیح در تحلیل واژه «ناطور» نیز دیده می‌شود؛ وی در این رابطه گفته این کلمه دخیل از نبطی است و واژه معادل آن در عربی «ناطور» می‌باشد.<sup>۸</sup>

همینطور سخن جاحظ در برخی تفاوت‌های عربی و نَبَطی نیز جالب توجه است: «لأنَّ النَّبَطِيَّ يجعل الرَّأْيَ سَيْنًا، فإذا أَرَادَ أَنْ يَقُولَ رَوْقَ قَالَ: سُورِق، ويجعل العين همزة، فإذا أَرَادَ أَنْ يَقُولَ مُشْمَعِل، قال: مُشْمَعِل».<sup>۹</sup>

۴/۱. آنچه در پی می‌آید نه دستور زبان آرامی است و نه دستور زبان عربی، بلکه صرفاً یادداشت‌هایی است که پیوندهای بنیادین این دو زبان را به تصویر می‌کشد. پرواضح است که هردوی آرامی و عربی علاوه بر دوره‌های مختلف، شاخه‌های گوناگون نیز دارند؛ از شاخه‌های آرامی: نبطی، آرامی یهودی-فلسطینی (تلمودی)، کلدانی، سریانی و غیره؛ هرچند این شاخه‌ها رسم الخط‌های متفاوتی دارند، اما همه در زیر چتر زبان آرامی قرار دارند.<sup>۱۰</sup> همینطور عربی شمالی باستان (قبل از اسلام): صفایی، ثمودی و غیره. تک تک این گویش‌ها در منابع فنی‌تر مورد بررسی قرار گرفته، این مقاله عمدتاً بر مقایسه آرامی تلمودی و عربی کلاسیک متمرکز است.

همینطور در این مقاله به مباحث رسم الخط نیز پرداخته نمی‌شود، و مبنای فعلی ما همان دیدگاه نولدکه است که خط عربی را برگرفته از خط نبطی می‌دانست.<sup>۱۱</sup>

۶. آذرنوش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ۶۴.

در رابطه با خط نبطی نیز دو احتمال مطرح است: «مشتق از آرامی کتیبه‌ای یا آرامی نسخ»، نک. همانجا.

7. Fraenkel, *Die Aramäischen Fremdwörter im Arabischen*, x.

۸. نک. «نخستین فرهنگ‌نگاران عرب و به کارگیری زبان‌های سامی»، رمزی بعلبکی، ترجمه حیدر عیوضی، ترجمان وحی پاییز و زمستان ۱۳۹۵، ش. ۴۰ (ص. ۶۱-۸۸).

۹. جاحظ، البیان والتبیین، ۷۰/۱.

۱۰. راجع به تفاوت خط و زبان، و پیامدهای خلط میان آن دو نک. «أبی یأبی شاذ نیست، بررسی یک قاعده صرف عربی در پرتو زبان‌های سامی»، حیدر عیوضی، ترجمان وحی، بهار و تابستان ۱۳۹۸، ش. ۴۵، ص ۱۲۶-۱۳۹.

۱۱. بر اساس دیدگاه نولدکه اساساً خط عربی اقتباس از خط نبطی است، نک.

Nöldeke, Theodor, Julius Euting, and A. von Gutschmidt. *Nabatäische Inschriften Aus Arabien*. Berlin: Reimer, 1885.

## ۵.۱. یک نکته

مخاطب فهیم توجه دارد که رویکرد این مقاله به هیچ وجه دفاع از دیدگاه‌های کارل فلرز<sup>۱۲</sup>، مینگانا<sup>۱۳</sup> و کریستف لوکزنبگ<sup>۱۴</sup> در باب زبان قرآن نیست؛ بلکه، راقم این سطور از یک سومدافع نقدهای تئودور نولدکه بر دیدگاه‌های فلرز است و از سوی دیگر رنجور از نقدهای الهیاتی وطنی که در گسستگی کامل از مباحث علمی مربوط به این حوزه طرح می‌شود. باری، مقاله حاضر بیش و پیش از هر چیزی دعوت از پژوهشگران جوان برای جدی گرفتن زبان‌های سامی در مطالعات نوین است (نک. جمع بندی). اکنون به بخش اصلی مقاله رسیدیم.

## ۲. پیوندهای آرامی و عربی (کلیات)

مباحث این بخش در چهار محور قرار دارند:

### ۲.۱. در حروف صامت

ترتیب حروف صامت در زبان‌های سامی بر پایه الفبای خط فنیقی استوارند؛ علاوه بر این، این ترتیب حتی در الفبای یونانی و لاتین نیز حفظ شده است. واژه‌های هشتگانه «أَبْجَدُ - هَوَزٌ - حُطَى - كَلَمَنٌ - سَعْفَصٌ - قَرَشَتْ - تَخَذُ - صَظِغٌ» به جهت سهولت در یادگیری و به خاطر سپردن به نحو جامع متضمن همه این حروف در زبان‌های سامی می‌باشند.

همانطور که در جدول ذیل ملاحظه می‌شود، حروف عبری در قَرَشَتْ به پایان می‌رسند و عربی شش حرف «ث خ ذ ض ظ غ» را اضافی دارد، به این جهت در عبری در مورد ریشه‌های مشترکی که متضمن یکی از این حروف ششگانه عربی اند، از حروف نزدیک به آنها استفاده می‌شود.

حط هوز ابجد									
ט	ן	ז	ו	ה	ד	ג	ב	א	Hebr.
Tet	Khet	Zayin	Vav	Heh	Dalet	Gimel	Bet	Alef	
ט	ח	ז	ו	ה	ד	ג	ב	א	Translit.
ط	ح	ز	و	ه	د	ج	ب	ا	Arabic
س کلمن ی									
ס	*ן	נ	*מ	מ	ל	*כ	כ	י	Hebr.
Samekh	Nun	Nun	Mem	Mem	Lamed	khaf	Kaf	Yud	
s	n	n	m	m	l	kh	k	y	Translit.
س	ن	ن	م	م	ل	خ	ك	ي	Arabic
قرشت					عفس				

12. Karl Vollers, 1857-1909.

13. Alphonse Mingana, 1878-1929.

14. Christoph Luxenberg.

ת	ש	ר	ק	צ*	צ	ף*	פ	ע	Hebr.
Tav	Shin	Resh	Kuf	Tsadi	Tsadi	feh	Peh	Ayin	
t	š	r	q	ṣ	ṣ	f	p	ʿ	Translit.
ت	ش	ر	ق	ص	ص	ف	ف	ع	Arabic

\*مهم آنکه، این نسبت در رابطه با عربی و آرامی متفاوت است. به عبارتی، از میان آن شش حرف عربی «ثخذ، ضطغ»، برای چهار حرف «ث ذ ض ظ» در آرامی معمولا برابر نهادهای تقریبا ثابتی را شاهدیم (در حالی که در عبری کاملا متغیرو سماعی است). در ادامه، تنها به دو حرف «ث» و «ذ» اشاره می‌کنیم.

عبری	آرامی	عربی	ث
שָׁלוֹשׁ / šālōš	תלת / tlt	ثلاث «سه»	

\*در عبری š / ש علاوه بر اینکه معادل ش / š / عربی است (از جمله در واژه شمس «خورشید» שמש / šemeš)، به عنوان معادل حرف ث / t / عربی نیز به کار می‌رود. اما در آرامی t / ת به صورت عربی نزدیک تر است.

عبری	آرامی	عربی	ذ
זָהָב / zāhāb	דְּהָב / ḏehab	ذَهَب «طلا»	
זֶרֶע / zerō	דְּרָע / ḏerā	ذُرَاع «بازو، ساعد»	

\*در آرامی حرف T برای نشان دادن دو واج /d/ و /ḏ/ به کار می‌رفته، که در دوره متأخر برای تمایز میان آنها برای دومی از یک نقطه در میان حرف استفاده می‌کردند، و این صورت دوم است که مشابه واج عربی ذ / ḏ می‌باشد؛ و تناظری در عبری ندارد. در عبری برای واژه‌های معادل از همان حرف z / z استفاده می‌شود، که به طور کلی معادل z / z می‌باشد.

واژه ḏr «بازو، ساعد» در اگاریت، در پیوند با صورت‌های عبری-آرامی zerō / זֶרֶע، و عربی ذراع قرار دارد. در آرامی، علاوه بر این، با حرف d / ד هم به صورت דְּרָע / ḏerā نیز کتابت شده است، کاربرد آن در بخش آرامی تنخ: «سینه و بازوهایش از نقره» (کتاب دانیال، در توصیف تمثال خواب پادشاه، ۲: ۳۲) دیده می‌شود.<sup>۱۵</sup>

## ۱.۲. مصوت‌ها

در اینجا به یک مثال بسنده می‌شود. مصوت عبری ه در تناظر با مصوت ē در عبری و آرامی قرار دارد. به این ترتیب به این واژه مشترک نگاه کنید:

عبری	آرامی	عربی
šālom / שָׁלוֹם	šēlām / שְׁלָם	salām / سلام

## ۱.۲. ضمایر

در جدول ذیل، به رغم شباهت‌های کلی که میان سه زبان هست، آرامی - عربی از شباهت بیشتری برخوردارند؛ مشخصاً می‌توان به وجود واج /N/ در ضمایر مخاطب جمع عربی - آرامی اشاره کرد، که عربی فاقد آن است.

عبری		آرامی		عربی		ضمایر	
مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مؤنث	مذکر	مشترک	
hī / היא	hū / הוא	hī / היא	hū / הוא	هی	هو	مفرد	فایده:
hen / הן	hem / הם	innīn / אֲנֵינוּ	himmo / הם	هنّ	هم	جمع	
'at / את	'attā / אתה	'antī / انتی	'antā / انتا	أنت	انت	مفرد	مخاطب:
'atten / אתן	'attem / אתם	'antēn / انتن	'antom / انتوم	أنتنّ	انتنم	جمع	
'ānī / אני		'ānā / أنا		أنا		مفرد	متکلم
'ānahnū / אנחנו		'ānahnā / אנחנו		نحن		جمع	

## ۲.۲. سطح واژگان

در سطح واژگان، کتاب واژگان آرامی دخیل در عربی اثر زیگموند فرانکل به رغم قدیمی بودن آن، چاپ نخست ۱۸۸۶م.، هنوز جزء آثار قوی و عالمانه محسوب می‌شود. فرانکل واژه‌های مورد بحث را بر اساس موضوع بندی در ۱۵ بخش بررسی کرده است؛ از بخش‌های آن عبارتند از: خانه و حیاط، غذا، لباس، حیوانات، اسامی شراب، هنر و حرفه دست، و... با توجه به اینکه، برخی واژگان قرآنی نیز در این کتاب بررسی شده، از منابع واژه پژوهی در مطالعات قرآن نیز به شمار می‌رود. مشخصات نشر آن:

Fraenkel, Sigmund, *Die Aramäischen Fremdwörter im Arabischen*, Leiden, 1886.

با توجه به وجود منابع پرشماری دیگر، در اینجا نیازی به ارائه لیست بالابند از واژگان آرامی در عربی نیست. بلکه در ادامه، در حوزه محدودتری به واژگان مشترک در آرامی تلمودی و عربی قرآن می‌پردازیم.

## ۳. پیوندهای آرامی تلمودی - عربی قرآن

در این بخش ۱۱ ریشه فعلی یا اسم مشترک آرامی - عربی مطرح می‌شود.

### ۱. بَغِيَ bā'ā / بَغَى baḡā : خواستن، جويا شدن

ریشه  $b\bar{q}i / b\bar{q}$  در زبان‌های سامی در معنای پایه‌ای «خواستن، به دنبال ... بودن» فراوان به کار





#### ۴. حَبْتُ hābt ، حבת / hbt : زمین مسطح

کلیات: ریشهٔ *hbt* در عربی به معنای «زمین مسطح، فراخ» است، به تعبیر حمیری «المفاضة؛ المكان المستوی».<sup>۳۱</sup> در عبری از مشتقات این ریشه، واژه *חַבְתָּ / mahābat* به برخی ظروف مسطح مانند ساج، تابه، صفحهٔ آهنی [اطلاق می‌شود: «و اگر قربانی تو هدیهٔ آردی بر ساج باشد» (لاویان ۲: ۵؛ ۷: ۹)، «آنگاه صفحه‌ای آهنی بردار و مانند دیواری آهنی بین خود و شهر قرار بده...» (حزقیال ۴: ۳).<sup>۳۲</sup>

در آرامی، مشتقات این ریشه (البته به صورت *hbt*) در باب *Hithpael* «خود را به زمین انداختن، زمین زدن؛ استغاثه کردن، التماس نمودن» است: *חִתְּפֵי לְפָנֵי רַגְלֵי* «خود را به پای همهٔ انداخت»؛ در همین باب برای حالت «سجده رفتن هنگام عبادت» نیز به کار رفته است.<sup>۳۳</sup> قس. با کاربردهای قرآنی این ریشه به معنای فروتنی، خضوع در مقابل خداوند: *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ* «هود: ۲۳؛ حج: ۵۴».<sup>۳۴</sup>

#### ۵. خرق

ریشهٔ *hrq* در آرامی به دو معنای «فشردن دندان‌ها» و «سوراخ کردن، شکافتن» استعمال شده؛ این ریشه در عبری توراتی تنها در معنای نخست، و در عربی به صورت *hrq* در معنای دوم، «شکافتن، سوراخ کردن» به کار رفته است. به این ترتیب، کاربردهای آرامی این ریشه جامع آنهاست: *לְחִירָק בֵּיהַ פּוֹרְחָא* «بگذارید شکافی کوچک در آن ایجاد کند»؛ *חֲרִיק בְּשִׁנָּי* «دندان‌هایش را به هم می‌فشد»<sup>۳۵</sup>؛ به اختصار:

عبری	آرامی	عربی
به هم فشردن (دندان‌ها)	۱. به هم فشردن (دندان‌ها)	سوراخ کردن
	۲. سوراخ کردن، شکافتن (شیء)	

#### ۶. دینار

واژهٔ دینار، مانند درهم، خاستگاه یونانی، *δηνάριον / dēnaron* دارد؛ و از این زبان به زبان‌های سامی راه یافته است. صورت عربی واژه با شکل یونانی آن (دیناریون) تفاوت‌های آوایی دارد، و با یکی از صورت‌های آرامی (I) این واژه کاملاً مطابق است: *I. دینار / ܕܝܢܪܐ، III. دینار / ܕܝܢܪܐ، dinār*.

۲۱. شمس العلوم، ۱۶۹۳/۳.

22. *KBL*, 275; *BDB*, 290; *CLQA*, 156;

مشکور، ۲۰۶.

23. *DT*, 1/417.

۲۴. آنگاه در درسورهٔ حج ویژگی فروتنان را برمی‌شمارد: «وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ \* الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ الصَّابِرِينَ عَلَىٰ مَا أَصَابَهُمْ وَ الْمُقِيمِي الصَّلَاةِ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ» (حج: ۳۴).

25. *DT*, 1/506; *KBL*, 336.

דִּינְרָא / dinrā؛ از اینرو، فرانکل به درستی معتقد بود واژه مورد بحث از کانال آرامی به عربی منتقل شده است.<sup>۲۶</sup>

در تنخ این واژه به کار نرفته است، اما در تلمود و میدارش ها صورت های آرامی واژه استفاده شده است (از جمله در رساله Bava Batra 166a؛ و در Targum Jonathan در تفسیر پیدایش ۳: ۱۴).<sup>۲۷</sup> صورت عربی واژه در قرآن تکامد است: «وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ» (آل عمران: ۷۵).

## ۷. ذباب «مگس»

برخلاف عربی، ریشه فعلی zbb در عبری و آرامی غیر مستعمل است؛<sup>۲۸</sup> واژه مورد بحث در اکدی به صورت zumbu، در آمهری zemb و در مَهْری debbet. اما صورت اسمی در پیوند با این ریشه، در آرامی علاوه بر واژه موجود در عبری זבוב / zēbūb، با حرف d / ٤ هم به صورت דִּבְבָא / dibābā نوشته می شود.<sup>۲۹</sup>

## ۸. رطب

از دیگر واژگان مشترک آرامی-عربی، واژه reṭeb / רֵטֵב،<sup>۳۰</sup> قس. رُطَب «خرما» است. این اسم در تورات عبری به کار نرفته، اما در تلمود و قرآن دیده می شود. از احکام مربوط به آن در تلمود: «اگر کدو تنبل سوراخ شود، هر چه در حفره های آن نیز رشد کند، [استفاده از آن] ممنوع است. דִּי קוֹרֵי רֵטֵב בְּפִי הָיָה הֵן [ترجمه:] همین حکم در مورد خرما نیز صدق می کند».<sup>۳۱</sup> و در قرآن: «وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَنِئًا» (مریم: ۲۵).

## ۹. تَقَنَ taqana، تَقَن / taqana: استوار کردن، استحکام بخشیدن

ریشه taqna به معنای «استوار کردن [چیزی را]» در زبان های سامی مشترک است. مشتقات آن در باب های مختلف فعلی استفاده شده است. در روایای خنوخ این ریشه در مورد «ساختن کشتی» به کار رفته است.<sup>۳۲</sup> کاربرد های آن در تنخ خیلی گسترده نیست: «کج را راست نتوان کرد ٤-٤٦-٤٧ / לֹא-יִסְרֹף לְהִקְוֶן / lō yukal litqōn»<sup>۳۳</sup> (جامعه ۱: ۱۵؛ ۷: ۱۳؛ ۹: ۱۲)، و یک بار در بخش های آرامی تنخ: «بر سلطنت خود استوار گردیدم» (دانیال ۴: ۳۳)،<sup>۳۴</sup> اما در تلمود صورت های فعلی آن فراوان به معنای «بنیان

26. AFA, 191;

جفری، ۲۰۶-۸.

27. DT, 302.

۲۸. تهذیب، ۲۹۷/۱۴؛ المحکم، ۵۵/۱۰.

29. Gesenius, 237; KBL, 248; DT, 1/294, 378.

30. DT, 2/1471.

31. Jerusalem Talmud, Maasrot, 1:2.

32. TDOT, 16/830.

۳۳. در ترجمه تحت اللفظی عربی «مُعَوِّجٌ لَا يَقْدَرُ تَقْوِيمًا»، ترجمه عربی الفغالی و عوکر، ۱۱۴۳.

34. Gesenius, 873; KBL, 1039.

نهادن»، «فراهم ساختن» کاربرد داشته است.<sup>۳۵</sup> در قرآن تنها یک بار در مورد بی خلل بودن آفرینش استفاده شده است: «صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ» (نمل: ۸۸).

#### ۱۰. جالوت (اسم خاص)

به لحاظ زبان شناسی، صورت قرآنی واژه جالوت شباهت بیشتری به شکل آرامی این نام  $\text{גלوت} / \text{galutā}$  دارد، و با فرم عبری آن  $\text{גולית} / \text{goliat}$  دست کم در دو واج متفاوت است. شگفت آور است که آرتور جفری ضمن توجه به این موضوع، در توضیح مسأله رویکردی کاملاً جدلی پیش گرفته است.<sup>۳۶</sup>

#### ۱۱. صورت فعلی *byt* «سپری کردن شب»

ریشه سامی *byt* خیلی گسترده در متون قمران به چشم می خورد. صورت فعلی آن به معنای «سپری کردن شب» در نسخه آرامی کتاب ایوب به کار رفته است.<sup>۳۷</sup> قس. صورت فعلی  $\text{يَبِيئُونَ}$  به معنای «شب را به روز آوردن، سپری کردن شب؛ شب زنده داری» در «وَالَّذِينَ يَبِيئُونَ لِيَرْتَهُمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا» (فرقان: ۶۴).

در ادامه به دو بایسته پژوهشی اشاره می شود:

#### الف) واژه های الهیاتی مشترک (آرامی - عربی)

بخش عمده ای از کلید واژه های الهیاتی در اسلام (مانند اسلام - مسلم، سجد - مسجد، عید، صلاة) علاوه بر حفظ معنای پایه ای سامی در معنای اصطلاحی نیز در پیوند با کاربردهای آرامی قرار دارند، و بررسی کاربردهای این واژه ها در بافت های مختلف متون آرامی به دریافت تصویر روشن تر از آنها در عربی نیز کمک می کند.

#### ب) کاربردهای استعاری مشترک

این موضوع به عنوان یک بایسته پژوهشی مطرح می شود و آنچه در پی می آید صرفاً دو نمونه می باشد.

۱. رجل به معنای اولیه «پا»، در زبان های سامی مشترک است، اما از کاربردهای استعاری آن در عربی و آرامی معنای «زمان، عصر» می باشد. در عربی گفته می شود «وَالرَّجُلُ: الزَّمان، يقال: كل ذلك على رجل فلان أي في حياته وزمانه».<sup>۳۸</sup> برای شواهد آرامی نک.

35. DT, 2/ 1691-2.

۳۶. به جهت تند و گزنده بودن لحن ایشان، آقای فریدون بدره ای از ترجمه برخی عبارات آن صرف نظر کرده است ← جفری، ۱۶۳ (متن انگلیسی، ۹۸).

37. TDOT, 16/125.

۳۸. ازهری، تهذیب اللغة، ۱۱/۲۳.

Textbook of Aramaic documents from ancient Egypt (TADAE), C2.1:11.

Theological Dictionary of the Old Testament (TDOT), 16/702. به نقل از.

این بنده به منبع نخست دسترسی نداشتیم، و قاموس TDOT نیز مثالی ذکر نکرده بود.

## ۲. ریشهٔ حسد / ḥsd

مشتقات ریشهٔ ḥāsad / חסד در آرامی و سریانی فراوان به معنای «مسخره کردن، توهین کردن، فحش دادن» به کار رفته است: שִׁחָדָךְ בְּרַבִּים «آنها را در حضور بسیاری (آشکارا) مسخره کرد». ۳۹. این کاربرد آرامی-سریانی، ما را به معنای یک عبارت نادر در زبان عربی رهنمون می‌کند. توضیح آنکه، ابن سیده از ابوالحسن لحياني نقل کرده که برخی اعراب این عبارت را به کار می‌برند: «حَسَدُنِي اللَّهُ إِنْ كُنْتُ أَحْسَدُكَ». ابن سیده، با نگاهی به معنای رایج حَسَدٌ در عربی «رشک بردن، حسد ورزیدن» آن را شنیع دانسته و به توجیهاات و تأویل‌های دور توسل جسته است. ۴۰. متأسفانه لحياني توضیح بیشتری راجع به هویت صاحبان این گفته نداده و ما نمی‌دانیم که آنها از کدام قبیله بوده‌اند، اما در پرتو کاربردهای آرامی-سریانی می‌توان حدس زد که محتملاً ایشان معنای «مسخره کردن» را منظور داشته‌اند، به این ترتیب، از عبارت مذکور چنین مضمونی قصد می‌کردند: «اگر تو را مسخره کردم، خدا من را مسخره کند».

در منابع فنی‌تری می‌توان شواهد متعدد دیگری را جست، از جمله:

Lewin, Moses, *Aramäische Sprichwörter und Volkssprüche*, Berlin, 1895.

ضرب المثل‌ها و حکم عامیانهٔ در آرامی.

۴. مورد کاوی: کارکرد «دابة الارض» (سوره نمل: ۸۲) در پرتو زبانهای سامی

آیة «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» (نمل: ۸۲) از خروج جنبده‌ای، دابة الارض در آخر الزمان سخن می‌گوید که به ارادهٔ خداوند یک مواجهه و برخورد (یا پیکار) با غیر مؤمنان خواهد داشت. اینکه هویت این جنبده چیست، در اینجا مطمح نظر نیست، البته در تفاسیر مصادیق متعددی برای آن ذکر شده، بلکه کارکرد و فعالیت‌های خواهد داشت، و قرآن از آن به تکلمهم (فعلاً بدون اعراب) تعبیر کرده، محل بحث است.

عموم ترجمه‌های فارسی قرآن با قرائت واژهٔ مورد بحث به صورت تُكَلِّمُهُمْ آن را «سخن گفتن» ترجمه کرده‌اند، از جمله در ترجمهٔ فولادوند: «و چون قول [عذاب] برایشان واجب گردد، جنبده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با ایشان سخن گوید که: مردم [چنان که باید] به نشانه‌های ما یقین نداشتند». اما باید توجه داشت که در این آیه اختلاف قرائت نیز وجود دارد؛ ابن خالویه در

إعراب القراءات السبع وعللها آورده: «إلا ابن عباس، فإنه قرأ «أخرجنا لهم دابة تكلمهم» مخففاً، أي تسميمهم، تجرحهم. تقول العرب: كلمت زيدا، أي جرحته».<sup>۴۱</sup>

از این رو، در برخی تفاسیر با استناد به تعدادی روایات هر دو وجه محتمل دانسته شده: «تَكَلَّمَهُمْ أَوْ تَكَلَّمَهُمْ؟ قال: كل ذلك والله تفعل؛ تَكَلَّمَ المؤمن وتَكَلَّمَ الكافر أو تجرحه».<sup>۴۲</sup> به عبارتی، اگر تَكَلَّمَهُمْ باشد یعنی با مردمان سخن می‌گویند، و اگر تَكَلَّمَهُمْ باشد ایشان را به عنوان عذاب زخمی می‌کند؛ و البته پرواضح است که روی سخن در آیه مردمان غیر مؤمن می‌باشد «لایوقنون»!

و باز مبتنی بر این قرائت غیر مشهور، برخی مترجمان آلمانی-انگلسی قرائت تَكَلَّمَهُمْ را مناسب‌تر دانسته و در ترجمه آن از افعالی با مضمون «زخمی کردن، جراحت وارد کردن، آسیب زدن» استفاده کرده‌اند؛ از جمله: صدرالدین احمد یا چنین آورده: «Wir für sie einen Keim aus der Erde her vorbringen, der sie stechen soll, weil die Menschen an Unsere Zeichen nicht glaubten».

فعل آلمانی *stechen* در حوزة معنایی «حکاک کردن، بریدن، کندن»، «کشتن [با نیزه]، صید کردن» و در مورد حشرات گزنده «نیش زدن، گزیدن» استفاده می‌شود. و در ترجمه‌های انگلیسی، محمد شا کر نیز فعل *wound* «زخمی کردن، مجروح کردن» را به کار بسته است: «We shall bring forth for them a creature from the earth that shall wound them, because people did not believe in Our Communications».

### ریشه klm در زبان‌های سامی

ریشه klm در متون اگاریت تا کنون یافت نشده، و در اکدی واژه kullumu به معنای «نشان دادن» به کار رفته است. در دیگر زبان‌های سامی، klm در پیوند با ریشه عبری klm / 𐤎𐤋𐤍 در عهد عتیق می‌باشد. این ریشه در عبری میانه، آرامی-عبری به معنای «شما ت کردن، توبیخ کردن» استفاده شده، در سریانی نوین به معنای «ربودن، زدن»، در عربی «زخمی کردن» و در عربی جنوبی باستان «بد تا کردن با کسی»، «کار نادرست، خطا» می‌باشد. در قاموس‌های نوین، این احتمال مطرح است که معنای پایه‌ای این ریشه «زخمی شدن، مجروح شدن» در عربی باشد.<sup>۴۳</sup> به همین ترتیب، در قاموس‌های کلاسیک عربی آمده: «الکلم: الجرح، وأنا كالم، أي جرحته؛ كلمته» «أی جرحته».<sup>۴۴</sup> به محل زخم مار «کلاما» گفته می‌شود.<sup>۴۵</sup> کلم: به معنای «جرح: زخم» که به صورت «کُوم / کلام» جمع بسته می‌شود؛ کار بست آن در حدیث «إِنَّا نَقُومُ عَلَى الْمَرْضَى وَنُدَاوِي الْكَلْمَى».<sup>۴۶</sup>

۴۱. ابن خالویه، إعراب القراءات السبع وعللها، ۲/ ۱۶۵؛ و همینطور رک. إعراب القرآن نحاس، ۳/ ۱۵۲  
۴۲. ابن ابی حاتم، تفسیر القرآن العظیم، ۹/ ۲۹۲۶.

43. TDOT, 7/185.

۴۴. فراهید، العین، ۵/ ۳۷۸؛ ابن درید، جمهرة اللغة، ۲/ ۱۲۰۵؛ ازهری، تهذیب اللغة، ۱۰/ ۱۴۷.

۴۵. ابن سیده، المحکم والمحیط الأعظم: ۷/ ۵۲

۴۶. زبیدی، تاج العروس: ۱۷/ ۶۲۵

در عربی علاوه بر این ریشه مشترک، ریشه هم‌آوا از klm به معنای «سخن، کلام» نیز وجود دارد؛ به تعبیر فراهیدی «الكَلِمَةُ: لغة حجازية، والكَلِمَةُ: تمیمیة»،<sup>۴۷</sup> و در اصطلاح ابن فارس: «الكاف واللام والمیم أصلان: أحدهما يدلُّ على نطقٍ مُفهم، والآخر على جراح».<sup>۴۸</sup> کاربردست‌های هردو به صورت مسجع در بیت: «يَحْسَامُ سَيْفِكَ أَوْ لِسَانِكَ وَال / كَلِيمُ الْأَصِيلِ كَأَرْغَبِ الْكَلِيمِ»<sup>۴۹</sup>، ترجمه تحت‌اللفظی آن به این مضمون است: «بالبه شمشیر یا زبانت / سخنان استوار چون زخم‌های عمیق اند».

به رغم اینکه قاموس‌های عربی شواهد زیادی از کاربردست‌ریشه نخست، سامی مشترک، ذکر کرده‌اند، اما به مرور زمان استعمال نیافته و حتی نظر به سیطره کاربردهای ریشه دوم، برخی از کاربردست‌های آن تحت الشعاع این عربی محض قرار گرفته است. به نظر می‌رسد، کاربردست صورت فعلی تکلم‌هم در سوره نمل: ۸۲ یکی از مصادیق این موضوع می‌باشد. به عبارتی، فعل مورد بحث در آیه یکی از کاربردست‌های ریشه سامی مشترک است که رد پای آن در قرآن برجای مانده، اما در سایه سنگین ریشه دوم تا حدودی از نظرها پنهان مانده است. در ادامه، با نگاهی به برخی کاربردهای این ریشه سامی کمتر در تورات عبری، و بیشتر در تلمود و استفاده از سیاق آیه به ترجمه پیشنهادی برای آیه در زبان فارسی خواهیم رسید.

### ریشه klm در عبری (تورات)

مشتقات مختلف این ریشه در حوزه معنایی «افتضاح، رسوایی»، «توبیخ کردن» و «شرمسار شدن» به کار رفته‌اند؛<sup>۵۰</sup> از کاربردهای آن: «ابدأ خجل نشدند» / gam-haklim / גַּמ-הַכְּלִימ / بلکه حیا را احساس ننمودند» (ارمیا ۶: ۱۵؛ مزمیر ۷۱: ۱۳). در مزامیر مشتقات آن در نفرین بردشمنان استفاده شده «خجل و رسوا شوند آنانی که قصد جان من دارند» (۴: ۳۵). همین‌طور به معنای «آزار رساندن، اذیت کردن» (اول سموئیل ۷: ۲۵؛ داوودان ۷: ۱۸).

### ریشه klm در آرامی (تلمود)

از کاربردهای این ریشه در صورت‌های لازم و متعدی عبارتند از:

**الف) صورت لازم: «شرمسار بودن، خفت، شرمندگی»؛**

۴۷. فراهید، العین، ۳۷۸/۵.

راجع به تفاوت‌های بیشتر از گویش حجازی و تمیمی نک. آذرنوش، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، ۱۱۲ ب.

۴۸. ابن فارس، معجم مقاییس اللغة، ۱۳۱/۵.

۴۹. راغب، مفردات ألفاظ القرآن، ۷۲۲/۱.

از دعاهای مندرج در تلمود "יהי רצון<sup>۵۱</sup> מלפניך ה' אלהינו, שלא נקטא ולא נבזש ולא נקלם מצבוחינו"<sup>۵۲</sup> ترجمه: «کاش اراده تو ای خداوند بر این باشد که ما نزد آباء خود گنهگار، سرافکنده و روسپاه نباشیم». فعل سوم در این عبارت، נקלם / nikālēm از همین ریشه مورد بحث klm می باشد، صورت مجهول آینده (باب Niphal) می باشد.

مثال دیگر: שְׁנַנְסָם בְּכָרוֹם פְּנֵיו מִתְפַּחַד בְּהַפְלֵמוֹ אֶצְלָ אָבִיו<sup>۵۳</sup> ترجمه: «او [یعقوب] به جهت ترس از شرمندگی نزد پدرش، با چهره‌ای درهم کشیده وارد شد.

### ب) صورت متعدی: «نکوهش کردن، شماتت کردن»:

«... ובאתה אמו וקרעתו ממנו וטפחה לו על ראשו וירקה לו בפניו ולא הקלמה»، تت. «هنگامی که مادرش داخل شد، [جامه پسرش Dama ben Netina] را درید، بر سرش فریاد کشید و آب دهان بر صورتش انداخت؛ [با وجود این] او مادرش را توبیخ نکرد».

مثال بعدی در انتهای این روایت گمارا قرار دارد: «ربی طرفن هماره در تعظیم مادر خود می کوشید ... در مجلسی او بابت این رفتارش، لب به تمجید از خود گشود. به او گفتند: تو هنوز نصف دستور احترام به والدین را نیز انجام نداده‌ای؛ [شاهد مثال: ] کلום یرקה یرנקی یرفنی لیم یرلا یرکلמה تت. آیا شده مادرت کیسه زری را در مقابل تو به دریا اندازد و تو او را شماتت کنی؟»<sup>۵۴</sup> مثال دیگر: «تا به کی در مورد من [داود] و شرافتم زخم زبان می زنید، و مرا پسر پرسی سامی خوانید»<sup>۵۵</sup> (در تفسیر اول سموئیل ۲۲: ۷).

اکنون، برمی گردیم به آیه ۸۲ سوره نمل. اساسا، فضای کلی آیه متضمن تهدیدی بر غیر مؤمنان است: «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لِيَوقنوا». عبارت آغازین آیه «وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ» از ساختارهای رایج قرآن برای قطعی بودن عذاب و مجازات می باشد، مانند: «وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا» (نمل: ۸۵)، و ترکیب‌های مشابه چون: «فَدَّ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَيْبِكُمْ رُجْسٌ وَغَضَبٌ» (اعراف: ۷۱)، «أَتُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ» (یونس: ۵۱)، و در بافت آخر زمانی «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ» (واقعه: ۱).

به نظر می رسد، قرائت تَكَلِّمُهُمْ از یک سو با سیاق آیه، و از سوی دیگر به جهت حفظ معنای سامی مشترک موجه می نماید. به این ترتیب، آیه در بافت آخر زمانی یک فعالیت فیزیکی برای آن جنبه در مواجهه با غیر مؤمنان قائل است. روایات متعددی نیز کارکرد این «جنبنده» را توضیح می دهند،

۵۱. ترکیب יהי רצון «کاش بشود، انشاء الله»، حییم الف، ۹۵.

52. Talmud, Berakhot, 16b.

53. Talmud, Shir HaShirim Rabbah, 1:14.

54. Talmud, Kiddushin, 31b.

55. Talmud, Midrash Tebillim, 4.



از جمله اینکه برپیشانی کافران داغ و نشان می‌نهد. به رغم این، برخی از لغت‌شناسان، صرف‌نظر از اختلاف قرائت موجود، در همین قرائت مشهور، یعنی در باب تفعیل به صورت «تَكَلِّمُهُمْ» نیز معنای «مجروح‌کرد» را محتمل دانسته‌اند؛ همان‌طور که ریشه «جرح» چه به صورت «تَجْرَحُهُمْ» و چه هنگامی که به باب می‌رود «تُجْرَحُهُمْ» به یک معنی می‌باشد.<sup>۵۶</sup>

نکته دیگر اینکه، عبارت پایانی آیه «أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَآيُوقِنُونَ» مقول قول داتّه الأرض نیست، موضوعی که در بسیاری از ترجمه‌ها نادیده گرفته شده است. چه اینکه براساس نحو عربی در این صورت می‌بایست با «إِنَّ» شروع می‌شد؛ و عدول از این قاعده نیازمند تقدیر گرفتن در عبارت می‌باشد؛ این مسئله در تفاسیر ادبی مورد توجه بوده است.<sup>۵۷</sup> با این توضیح، ترجمه پیشنهادی برای این آیه در فارسی چنین است: «جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که برایشان داغ می‌نهد؛ به راستی که مردم به نشانه‌های ما یقین نداشتند».

## ۵. جمع بندی

به جای نقد الهیاتی و غیرعلمی پژوهش‌های غربیان در حوزه زبان قرآن، شایسته است که جامعه علمی کشور زیرساخت‌های مناسب با این حوزه مطالعاتی را فراهم کند. از مهم‌ترین آنها که راقم این سطور مکرر در مقالات اخیر بر آن تأکید داشته‌ام، و اینجا نیز تکرار می‌کنم، راه‌اندازی رشته زبان‌های سامی در تعدادی از دانشکده‌های علوم قرآنی است. در این رابطه ما نسبت به مطالعات معاصر در غرب، و حتی جهان عرب، فرسنگ‌ها فاصله داریم و برخی پژوهش‌های پراکنده نیز نتیجه علاقه شخصی برخی نویسندگان به زبان‌های سامی بوده است. این در حالی است، ما نیازمند برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و بنیادی هستیم. قطعاً تحقق این مهم افق‌های جدیدی را در واژه‌پژوهی مفردات قرآن خواهد گشود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی